

عشق برای عشق

الا يا ايها الساقى ادر كاساً وناولها
كه عشق آسان نمود اول ولى افتاد مشكل ها



نویسنده: مهدی امین جعفری

عشق برای عشق

(Love For Love)

نویسنده:
مهدی امین جعفری

طراح روی جلد:
مهدی امین جعفری

نوبت چاپ: اول

شمارگان: نامحدود برای استفاده عموم

تایپ و انتشار برای وب: مهدی امین جعفری

قطع: A4 (21×29.7 cm)

تعداد صفحات (همراه با جلد): 20 صفحه

قالب کتاب: PDF

نوع چاپ: پرینت سیاه و سفید کامپیوتری به صورت چاپ دو رو. (لطفاً این نکته لحاظ شود.)

سال انتشار: 1387

محل انتشار: ایران

Email: ravanshenasiha@yahoo.com

پست الکترونیکی ناشر:

استفاده از مطالب این کتاب کاملاً آزاد است.

قیمت: رایگان

فهرست مطالب

فصل اول - عشق	1
فصل دوم - هوس	3
فصل سوم - کمیت و کیفیت عشق	6
فصل چهارم - ابراز عشق	7
فصل پنجم - ماجراهای حاشیه ای در زمینه عشق	8
فصل ششم - ازدواج و...	12

عشق

درباره عشق (love) سخنهای بسیاری گفته شده است و شاید کمتر کلمه ای مانند عشق دارای تعبیرات مختلف و متناقض در ادبیات باشد. بعضی از شاعران از عشق به عنوان بالاترین مقامی که انسان به آنجا دست پیدا می کند نام می برند و درباره آن گفته اند:

زنده بی عشق، کسی در همه عالم نیست
وانکه بی عشق بماند نفسی آدم نیست (نشاط)

ز سوز عشق خوشتر در جهان نیست
که بی او گل نخندید ابر نگریست (نظامی)

در مقابل، عده ای دیگر از شاعران مقام عشق را تا حد بیماری های روانی پایین آورده اند و گفته اند:

نیست از عاشق کسی دیوانه تر
عقل از سودای او کور است و کر (مولوی)

راهیست راه عشق که هیچش کناره چيست
آن جا جز آن که جان بسپارند چاره نيست (حافظ)

این تفسیرها، به این خاطر دارای تناقض شده است که هر یک از شاعران، عشق را بنا به سلیقه خود تعریف کرده است و حالات روانی گوناگونی را به عشق نسبت داده است. آنچه مسلم است این نکته می باشد که عشق شامل حالات روانی خاصی است و تمامی حالات روانی نمی تواند جایگاهی در عشق داشته باشد.

درباره ماهیت و انواع عشق نظریات گوناگونی از طرف فیلسوفان، عرفا، شاعران و روانشناسان ارائه شده است. عشق به معنای دوستی و محبت خیلی زیاد است. کلمه عشق از کلمه ای دیگر به نام «عشقه» به وجود آمده است. عشقه، گیاهی است که به دور درخت می پیچد و از آب آن استفاده می کند. از لحاظ روانشناسی، عشق احساسی است که با وجود گوناگونی و تنوع جنبه های رفتاری و مضمون عقلی، دارای یک کیفیت واحد است. عشق افلاطونی به عشقی گفته می شود که پایه و عناصر جنسی ندارد.

عاشق به فردی گفته می شود که علاقه بسیاری به کسی و یا چیزی ابراز می کند، معشوق به فرد یا چیزی گفته می شود که به آن علاقه بسیاری ابراز شده است.

عرفا، هر حرکت و جنبشی در جهان و حتی حرکت کرات و افلاک را ناشی از یک نوع عشق می دانند و عشق را به دو صورت عشق مجازی و عشق حقیقی تقسیم کرده اند. عشق مجازی بر حسب منشاء و اساس آن، عشقی است که از نوع عشق حیوانی یا محبت پاک است به زیبارویان و مظاهر جمال حق از جهت آنکه مظهر حق اند. بنابر عقیده عرفا، عشق حقیقی عشق به لقای محبوب حقیقی است که ذات احدیت باشد. البته در اینجا منظور از اصطلاح عشق حقیقی، عشق به خدا نیست؛ بلکه ویژگیهای یک عشق سالم و صحیح است که می تواند معشوقهای گوناگونی داشته باشد.

ویژگیهای عشق حقیقی:

عشق ویژگیهای خاصی نسبت به حالات دیگر انسان دارد. بیشتر حالات و خلق و خوی انسان موقت و زودگذر می باشد ولی عشق نسبت به حالات دیگر دائمی تر و پایدارتر بودن می باشد. دومین ویژگی عشق، این نکته است که هدف عشق رسیدن به عرفان و شناخت و پیشرفت است. مهمترین عاملی که باعث پیشرفت افراد در تحصیلات و حرفه و... می شود، وجود پشتکار و استقامتی است که به خاطر علاقه فرد به موضوعی خاص به وجود آمده است. این پشتکار باعث می شود که فرد در برابر مشکلات پیش رو مأیوس نشود و به راه خود ادامه دهد.

سومین ویژگی عشق این است که عشق از تفکر و شناخت به وجود می آید. زیرا تا زمانی که یک فرد چیزی و یا شخص خاصی را شناسد نمی تواند عاشق آن گردد. فرد ابتدا با شناخت اولیه نسبت به یک موضوع به آن علاقمند شده و سپس با ارزشمند ساختن آن موضوع برای خود، عاشق آن موضوع می شود.

چهارمین ویژگی عشق این نکته است که در عشق هدفهای بلند مدت دنبال می شود. فرد عاشقی که تنها هدفش رسیدن به معشوق است از عشق درستی برخوردار نیست. زیرا وقتی که به معشوق خود رسید عمر عشقش به پایان می رسد.

پنجمین ویژگی عشق این نکته است که فرد عاشق با ادامه عشق خود به شناخت و معرفت بیشتری می رسد و این شناخت بیشتر باعث نزدیکتر شدن وی به واقعیات می شود. این نزدیکی باعث می شود که زندگی را واقع بینانه تر را دریابد و تصمیمهای منطقی تری بگیرد. بزرگترین هنر انسان، درک و شناخت واقعیت است و بزرگترین عمل انسان، قبول واقعیات تلخ است و بزرگترین واقعیت در زندگی انسان، مرگ است.

ششمین ویژگی عشق این نکته است که در عشق، احساسات در اختیار عقل و فکر در می آید. فردی که دارای عشق حقیقی است فرد منطقی و خرد گرا است. در عشق، تصمیمات توسط عقل و فکر صورت می گیرد و احساسات در سلیقه ها و چیزهای دلخواه اعمال می شود. این امر نشان می دهد که عواطف بعد از شناخت به وجود می آید. مثلاً شوهری که عاشق زنش است اول با عقل و فکر خود تصمیم می گیرد که خرید هدیه برای همسرش در شرایطی که در آن قرار دارد چقدر درست و منطقی است. سپس بعد از تصمیم به خرید هدیه، احساسات خودش را در قالب سلیقه به کار می گیرد و هدیه ای را با سلیقه خود برای همسرش می خرد.

هفتمین ویژگی عشق این نکته است که در عشق آزادی و استقلال دیده می شود. فرد عاشق، وابستگی مادی و معنوی به معشوق ندارد و بدون وجود معشوق نیز می تواند به زندگی ادامه دهد. عاشق با میل و اراده خویش به معشوق عشق می ورزد و اجباری در عشق ورزی ندارد. عشق با شناختی که به عاشق می دهد باعث آزاد شدن عاشق از وابستگیهای غیر لازم و احساس بی نیازی در او می شود. فردی که عاشق یک موضوع است اسیر و معتاد به آن موضوع نیست. عاشق دلبستگی به معشوق دارد و نه وابستگی. اصطلاح «اسیر عشق» و یا «بنده عشق» نمی تواند در عشق حقیقی معنایی پیدا کند. زیرا اگر پیامد عشق، اسارت و بندگی باشد این نتیجه گرفته می شود که با شروع عشق، یکی از خواسته های اصلی انسان که همان آزادی خواهی است پایمال می شود.

هشتمین ویژگی عشق این نکته است که در عشق، تعادل و ثبات دیده می شود و همین تعادل و ثبات است که باعث دوام عشق می گردد. این تعادل و ثبات باعث به وجود آمدن آرامش زیبایی درعاشق می شود. عشق حقیقی تعادل جسمی و روانی عاشق را بر هم نمی زند و بسیار تند و آتشین نیست. عشق حقیقی سوزاننده نیست؛ بلکه فروزاننده و روشنگر است. عشق مانند مشعلی در دست عاشق است که با این مشعل، در راه معرفت و عرفان پیش می رود. عشقی که باعث شود عاشق در آن بدون اختیار خود، به سمت فنا و نابودی کشانده شود عشق نیست.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبات است بر جریده عالم دوام ما (حافظ)

نهمین ویژگی عشق این نکته است که در عشق هویت عاشق حفظ می گردد. یعنی فقط عاشق به دنبال ویژگیهای خاصی است که باعث عشق ورزیدن به معشوقش گردیده است و عشق باعث نمی شود که هویت عاشق از بین برود و فرد عاشق، خود را جزئی از معشوق بداند. دهمین ویژگی عشق این نکته است که فرد عاشق، احساس مالکیت نسبت به معشوق خود ندارد. یعنی عاشق فکر نمی کند که معشوق حتماً و صرفاً در انحصار او قرار دارد. عشق مسأله پیچیده ایست. ولی با شناخت عشق حقیقی و کاربرد آن در زندگی می توان به موفقیت زیادی رسید.

هوس

انسانها تمایلات و امیال گوناگونی دارند. مانند میل به داشتن روابط اجتماعی (دوستی)، میل به کوهنوردی، میل به نوازندگی و... هر میلی می تواند تبدیل به هوس گردد. هوس (Passion) به معنای میل بیش از حد داشتن است. از لحاظ روانشناسی، هوس به معنای عاطفه با هیجان شدید می باشد. هوسرانی (Sensualism) به اعمالی گفته می شود که در آن فرد صرفاً بر طبق میل و احساسات خود رفتار می کند. هوس ویژگیهای به خصوصی دارد که آن را از عشق متمایز می کند.

ویژگیهای هوس:

اولین ویژگی هوس، زودگذر و موقتی بودن آن است. هوس، آتشی است که به سرعت در فرد بوجود می آید و او را مجبور می کند که برای خاموشی خود تلاش کند.

دومین ویژگی هوس این است که هدف هوس، فقط رسیدن به ارضاء و کسب لذت است و در آن شناخت و معرفتی وجود ندارد. البته لذت طلبی، مسأله بد و زشتی نیست. لذت طلبی یکی از ویژگیهای انسانهاست. کسی که نمی تواند از زندگی لذت ببرد ممکن است مبتلا به بیماریهای روانی گردد. لذت طلب بودن انسان از دو جنبه برای برای انسان می تواند مشکل ساز و زیان آور باشد. اولین مورد در رابطه با افراط در لذت طلبی است؛ لذت طلبی زیاد باعث توقف در مسیر کمال و پیشرفت انسان و حتی بازگشت به دوران کودکی می شود. زیرا انسانها به هنگام لذت بردن شخصیتی کودکانه به خود می گیرند. مورد دوم این نکته است که انسان می تواند از موارد منفی و غیر انسانی هم لذت ببرد. مثلاً یک فرد، همانطوری که می تواند از کمک کردن به دیگران لذت ببرد می تواند از اذیت کردن دیگران هم لذت ببرد.

سومین ویژگی هوس این است که هوس از نیازهای درونی و احساسات انسانها به وجود می آید. همه انسانها قبل از این که بتوانند از روی عقل و منطق رفتار کنند، احساساتی هستند و از روی احساسات و عواطف رفتار می کنند.

چهارمین ویژگی هوس این است که در هوس هدفهای کوتاه مدت و آنی دنبال می شود. این هدفهای کوتاه مدت معمولاً برنامه خاصی ندارند و به سرعت تغییر می کنند.

پنجمین ویژگی هوس این است که فرد هوسران با غرق شدن در احساسات خود، از واقعیات دور می شود. هر انسانی دارای احساسات و عواطف می باشد ولی نباید در تصمیمات و پیش بینی ها از روی احساسات قضاوت کرد. احساسات می تواند با سرپوش گذاشتن بر روی اتفاقات، واقعیات را به صورت دیگری نمایان می کند و باعث قضاوت نادرست و اشتباه در فرد شود. فرد هوسران دنیای درون خود را می ببیند و توجهی به واقعیات دنیای خارج از خود ندارد.

ششمین ویژگی هوس این است که در هوس، عقل و فکر در اختیار احساسات قرار می گیرد. در هوس تصمیمات توسط احساسات گرفته می شود و عقل و فکر برای عملی کردن برنامه ها و نقشه ها به خدمت گرفته می شود. متأسفانه در فرهنگ و ادبیات بسیاری از جوامع، عقل را نقطه مخالف عشق قرار داده اند و عشق را به صورت یک میل دلخواه و شدید معنا نموده اند. در صورتی که این معنا، معنای عشق نیست بلکه معنای هوس است. لازمه عشق، تفکر و شناخت است و نه نقطه مخالف آن.

هفتمین ویژگی هوس این است که در هوس، اسارت و وابستگی دیده می شود. فرد هوسران، اسیر هوسها و احساسات خویش است و جدایی از این وابستگیها برای او سخت و عذاب آور است. افراد هوسران بعد از ارضاء هوس و رسیدن به کام خویش، احساس پوچی می کنند. زیرا چیزی به جز یک لذت زودگذر به دست نمی آورند. این احساس پوچی، باعث به وجود آمدن پشیمانی و

افسردگی در آنها می شود. به همین خاطر افراد هوسران برای فرار از افسردگی به هوسهای دیگری روی می آورند و این روند باعث می شود روز به روز در هوسهای خویش غرق تر و اسیرتر شوند.

عمر بگذشت به بی حاصلی و بوالهوسی
ای پسر جام می ام ده که به پیری برسی (حافظ)

هشتمین ویژگی هوس این است که هوس باعث افراط و تفریط در زندگی می شود. زیرا افراد هوسران هنگامی که در پی رسیدن هوسهای خود هستند توجهی به جنبه های دیگر ندارند و فقط به فکر رسیدن به خواسته های خود هستند و کلیت را در نظر نمی گیرند. این امر باعث می شود که افراد هوسران در زندگی خود به افراط و تفریط زیادی بپردازند و مشکلات بسیاری را برای خود و دیگران به وجود بیاورند.

تو مگر بر لب آب به هوس بنشینی
ور نه هر فتنه که بینی همه از خود بینی (حافظ)

نهمین ویژگی هوس این است که در هوس فرد هوسران هویت خود را در میان هوسهای خویش از دست می دهد و خود را گم می کند. فرد هوسران خواستار ارضاء بی قید و شرط هوسهای خود است. برای فرد هوسران رسیدن به هوسها دارای اهمیت است و این مورد که در این راه، چیزهایی مانند هویت خویش را از دست بدهد یا ندهد برایش مهم نیست. دهمین ویژگی هوس این است که فرد هوسران احساس مالکیت زیادی نسبت به چیزهایی که هوسهایش را ارضاء می کند دارد. زیرا فرد هوسران به خاطر اشباع ناپذیری، اسیر هوس های خویش است و عدم ارضاء هوس ها برای او بسیار سخت و عذاب آور است. پس بنابر این با در اختیار گرفتن و مالکیت چیزهایی که هوسهایش را ارضاء می کند کوشش می کند که از عدم ارضاء هوسهای خود در آینده پیشگیری کند.

مقایسه عشق و هوس

هوس	عشق
هوس موقت و زودگذر است.	عشق دائمی و پایدار است.
هدف هوس رسیدن به ارضاء و کسب لذت است.	هدف عشق رسیدن به عرفان و شناخت و پیشرفت است.
هوس از نیازهای درونی و احساسات انسانها به وجود می آید.	عشق از تفکر و شناخت به وجود می آید.

در عشق هدفهای بلند مدت دنبال می شود.	در هوس هدفهای کوتاه مدت و آنی دنبال می شود.
در عشق فرد با شناخت بیشتر به واقعیات نزدیک می شود.	در هوس فرد با غرق شدن در احساسات خود از واقعیات دور می شود.
در عشق، احساسات در اختیار عقل و فکر در می آید.	در هوس، عقل و فکر در اختیار احساسات قرار می گیرد.
در عشق آزادی و استقلال دیده می شود.	در هوس اسارت و وابستگی دیده می شود.
در عشق تعادل و ثبات دیده می شود.	هوس باعث افراط و تفریط در زندگی می شود.
در عشق هویت عاشق حفظ می گردد.	در هوس فرد هوسران هویت خود را در میان هوسهای خویش از دست می دهد.
فرد عاشق احساس مالکیت نسبت به معشوق خود ندارد.	فرد هوسران، احساس مالکیت زیادی نسبت به چیزهایی دارد که هوسهایش را ارضاء می کند.

کمیت و کیفیت عشق

اگر میزان قند یا چربی خون یک فرد از حد خاصی بالاتر و یا پایینتر رود، فرد را دچار مشکل می کند. اگر ولتاژ برقی که یک لامپ را روشن می کند بیش از حد زیاد باشد باعث سوختن لامپ و اگر پایینتر از حد مجاز باشد، باعث می شود که لامپ روشن نشود و یا با مشکلاتی رو به رو شود. این مثالها بیانگر این نکته است که هر چیزی اندازه مطلوب و مشخصی دارد. عشق حقیقی هم از این امر مستثنی نیست.

اگر میزان علاقه فرد به دوستی با شخصی و یا چیزی کم و ناچیز باشد عشق به وجود نمی آید و اگر هم این علاقه بسیار شدید باشد باعث به وجود آمدن مشکلاتی برای فرد می شود. عشق در مقام عشق ورزی و چه در مقام عشق خواهی، از لحاظ کمیتی دارای اندازه مطلوبی است. اندازه مطلوب عشق ورزی و عشق خواهی، در جایی قرار دارد که سلامت روانی فرد را افزایش دهد و باعث سرزندگی و نشاط در انسان شود و این اندازه مطلوب با کمک عقلانیت و شناخت میسر می شود. یکی از علل مهم افراط در عشق ورزی و عشق خواهی، این نکته است که فرد فکر می کند که با افزایش عشق ورزی و عشق خواهی نتیجه مثبت بیشتری به دست می آورد. به عبارت دیگر فرد به جای آنکه در کیفیت عشق پیشرفت کند در کمیت عشق رشد می کند و در اغلب اوقات، کیفیت فدای کمیت می شود و عشقهای افراطی و دیوانه وار (که بهتر است به آن «هوس» اطلاق شود) به وجود می آید.

وقتی عشق، چه از لحاظ عشق ورزی و عشق خواهی، شکل افراطی به خود می گیرد خلق و خوی فرد را تحت تأثیر قرار می دهد و باعث اختلال در رفتار و تفکر شخص می شود. شکل افراطی عشق به چند صورت آشکار می شود:

- 1- ترس از شکست خوردن در عشق؛ افرادی که دچار عشق ورزی و عشق خواهی افراطی هستند اضطراب شدیدی را نسبت به عدم موفقیت نشان می دهند.
- 2- انحصار طلبی شدید؛ افرادی که دچار عشق ورزی و عشق خواهی افراطی هستند انحصار طلبی شدیدی را در زمینه عشق از خود بروز می دهند.
- انحصار طلبی در عشق ورزی، باعث کنترل های شدید می شود. مثلاً آقایی که عشق شدیدی به همسرش می ورزد، از اینکه زنش حتی با دوستانش ارتباط داشته باشد به شدت ناراحت می شود. همچنین انحصار طلبی در عشق خواهی باعث حسادتهای شدید از جانب فرد می شود. مثلاً خانمی که از شوهرش انتظار دارد که او را فوق العاده دوست داشته باشد نسبت به روابط صمیمی شوهرش با همکاران محل کارش حسادت می ورزد.
- 3- انتسابهای نادرست و خطاهای ادراکی؛ در نظر نگرفتن یا کوچک کردن نقاط ضعف و اغراق در نقاط قوت معشوق یکی از نشانه های بارز و فراوان در بررسی عشقهای افراطی است.
- 4- فدا کردن ارزشهای اجتماعی؛ افرادی که دچار عشق ورزی و عشق خواهی افراطی هستند به راحتی ارزشهای اجتماعی را فدای عشق خود می کنند و با بروز رفتارهای غیر منطقی، قوانین را زیر پا می گذارند و به حقوق دیگران تجاوز می کنند.
- نکته مهم دیگری که در زمینه عشق حقیقی باید به آن اشاره شود این است که عشق می تواند بی پایان باشد ولی نباید بی حد و بی اندازه باشد.

تو خفته ای و نشد عشق را کرانه پدید
تبارک الله از این ره که نیست پایانش (حافظ)

عشق، به جز کمیت، کیفیت نیز دارد و میزان کیفیت آن را می توان از مقدار شناخت و خردگرایی و واقع گرایی عاشق و... در جنبه های مختلف سنجید. هر چه قدر کیفیت عشق بیشتر باشد، میزان پیشرفت عاشق نیز بیشتر می شود. ویژگیهای خاصی که برای عشقهای حقیقی در فصل اول به آن اشاره شد نشان دهنده یک عشق با کیفیت است. (رجوع کنید به فصل اول)

ابراز عشق

عشق می ورزم و امید که این فن شریف
چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود. (حافظ)

ابراز صحیح عشق یکی از مسائل مهم در زمینه عشق های زمینی است. فردی که عشق حقیقی دارد ولی از راههای غیر منطقی به طرف مقابلهش ابراز علاقه می کند، عمده‌تاً دچار شکست می شود. ابراز صحیح عشق به ترتیب در موارد زیر بیان شده است:

- 1- درک عمیق عقائد و احساسات طرف مقابل: داشتن نقاط مشترک باعث درک عمیق عقائد و احساسات می شود. این نقاط مشترک شامل سن، فرهنگ، تحصیلات، تجربه، موقعیت اجتماعی و... است. پس بنابر این کسی که دارای نقاط مشترک بیشتری است بهتر می تواند عقائد و احساسات طرف مقابلش را درک کند و برداشت های صحیحتری از صحبت طرف مقابلش داشته باشد.
- 2- احترام به نظر طرف مقابل: احترام به نظر طرف مقابل، صرف نظر از اینکه آن عقیده درست باشد و یا نباشد باعث نزدیکی و تفاهم می شود. لازم به ذکر است که احترام به نظر مقابل به معنای قبول نظر طرف مقابل نیست. احترام به نظر طرف مقابل به معنای اجازه دادن به اظهار عقیده و تحلیل و نقد عقاید می باشد. احترام به نظر طرف مقابل زمانی ارزشمند و سازنده است که باعث تضییع حقوق افراد دیگر نشود.
- 3- اعتماد به طرف مقابل: بعد از به وجود آمدن جو تفاهم و صمیمیت، اعتماد به وجود می آید. بعد از به وجود آمدن اعتماد، انسانها رازها و مطالب خصوصی خود را به یکدیگر بیان می کنند و چیزهای ارزشمند خود را در اختیار یکدیگر قرار می دهند. دیوار اعتماد به کندی ساخته می شود ولی می توان با یک حرکت نا به جا، دیوار اعتماد را به سرعت فرو پاشید.
- 4- جلب نظر طرف مقابل: بعد از به وجود آمدن اعتماد، جلب نظر طرف مقابل نشانه ای برای ابراز علاقه به طرف مقابل است جلب نظر طرف مقابل، می تواند با پشتیبانی و همدلی انجام شود. ابراز صحیح میل جنسی نیز مسئله مهمی در زندگی انسانها به شمار می آید. ابراز میل جنسی، ارتباطی به ابراز عشق ندارد. (در فصل بعد در این رابطه بحث می شود). هر چه طرف مقابل، غریبه تر و ناآشنا تر باشد، دلپذیرتر و خوشایندتر است. ولی در عشق هر چه طرف مقابل، شناخته شده تر باشد، دلپذیرتر و خوشایندتر است.

ماجرای حاشیه ای در زمینه عشق

عشقهایی کز پی رنگی بود
عشق نبود عاقبت ننگی بود (مولوی)

ماجرای حاشیه ای زیادی در زمینه عشق نقل شده است که در اینجا به چند مورد از این موارد اشاره می شود.

1- عشق و خوشبختی:

عشقهایی رمانتیک، نمونه بارزی از هوسها هستند که مخالفی جدی با اصول منطق و عقل گرایی دارند و هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی شناسد. در عشقهایی رمانتیک عواطف و احساسات مسلط بر فکر و تعقل است. عاشق دلسوخته، تنها راه خوشبختی را در وصال به معشوق آرمایش می بیند. در نظر عاشق، معشوق مانند شخصیت های داستانی، بدون نقطه ضعف ترسیم شده است و

چشمان عاشق، فقط جنبه های مثبت طرف مقابلش را می بیند و واقعیتها و محدودیتهای زندگی در نظر گرفته نمی شود.

عشق رمانتیک به سرعت در فرد رشد می کند و اکثراً به خاطر محرومیت های جنسی و عاطفی به وجود می آیند. موضوعات اشتغال ذهنی این افراد در زمینه موضوعات عشقی می باشد که باعث می شود به گشت و گذار در دنیای خیالی بپردازند.

افرادی که دچار عشق های رمانتیک شده اند فکر می کنند که در پرتو عشق، به روشنفکری و ادراک عمیقی دست یافته اند تا آنجایی که دیگران قادر به درک آنها نمی باشند. ولی بعد از به وصال رسیدن و فروکش شعله های هوس، این افراد به واقعیت هایی دست می یابند که فاصله بسیاری با رؤیاها و تخیلات پیشین دارد و در آخر به خاطر اشتباهات و عدم واقع بینی، دچار غم و اندوه و پشیمانی می شوند. در اینجاست که شدت عکس العمل آنها در برابر واقعیتها، متناسب با فاصله آن با رؤیاها و تخیلات است. هر چه واقعیتها دورتر از رؤیاها و تخیلات باشد، شدت عکس العمل آنها نیز بیشتر است. در این هنگام دیگر نشانی از ایثارها و گذشته های پیشین نیست و انتظارات و توقعات جدید ظهور پیدا می کند.

در واقع، عشق و عاشقی منجر به خوشبختی نمی شود. خوشبختی، فقط یک احساس است که می تواند از راه های گوناگون و حتی به صورت خیالی به وجود بیاید ولی در عالم واقعیت، با پیشرفت و کمال می توان به خوشبختی رسید.

2- عشق و مسائل جنسی:

یکی از امیالی که همیشه همراه انسانها بوده است و درصدد ارضاء آن بوده است، میل جنسی یا «شهوت» (lust) است. مخلوط شدن عشق با موضوعات جنسی، همواره یکی از مشکلاتی بوده است که در زمینه عشق به جنس مخالف وجود داشته و دارد.

عشقی که نه عشق جاودانیست

بازیچه شهوت جوانیست (نظامی)

مخلوط شدن عشق با موضوعات جنسی به دو صورت امکان پذیر است. اولین نوع "عشق برای سکس" و دومین نوع "سکس برای عشق" است.

"عشق برای سکس" یک عشق دروغین و قلبی است که برای ارتباط جنسی با طرف مقابل به وجود آمده است و هدف فرد از ابراز عشق، رابطه جنسی با طرف مقابل است در این نوع موارد، فرد هوسباز، خود را عاشق سینه چاک معرفی کرده و با ابراز عشق دروغین و قلبی به معشوق نزدیک شده و به هدف شیطانی خود می رسد و پس از رسیدن به هدف خود، چهره واقعی خود را نشان می دهد و همه صحبت های عاشقانه خود را فراموش می کند و معشوق را با یک دنیا غم و اندوه، تنها باقی می گذارد.

"عشق برای سکس" بیشتر در آقایان دیده می شود و دارای چند علت می باشد:

الف- افرادی که از بیان مستقیم مسائل جنسی و ابراز میل جنسی خود نسبت به طرف مقابل شرم دارند و خجالت می کشند و غریزه جنسی را در خود سرکوب می کنند ولی عشق را بسیار پاک و مقدس می شمارند و نوعی از رابطه جنسی همراه با عشق را مجاز می دانند. این گونه افراد حتی ممکن است در صورت تماس جنسی، رابطه جنسی خود و طرف مقابل را کاملاً انکار کنند.

ب- افرادی که می دانند در صورت ابراز مستقیم میل جنسی به طرف مقابل با واکنش منفی طرف مقابل روبرو می شوند. پس برای رسیدن به هدف خود (مخ زنی) کوشش می کنند که با ابراز عشق و علاقه، طرف مقابل را برای برقراری ارتباط جنسی آماده سازند.

ج- افرادی که فکر می کنند بالاترین درجه عشق را باید با سکس به طرف مقابل ابراز کرد. این افراد این تصور را می کنند که بالاترین نوع ارتباط بین یک پسر و دختر زمانی پیش می آید که بتوانند با یکدیگر آمیزش جنسی داشته باشند. در صورتی که در آمیزش جنسی فقط بدن‌ها و جسم‌ها به هم نزدیک می شوند. در واقع، آمیزش جنسی، نزدیکترین ارتباط جسمی بین یک دختر و پسر است. ولی بالاترین نوع ارتباط بین یک دختر و پسر می تواند یک رابطه عمیق فکری و ذهنی باشد. رابطه ای که از نزدیک شدن تفکرها و شناخت ها به وجود می آید.

دومین نوع مخلوط شدن عشق با موضوعات جنسی "سکس برای عشق" است. "سکس برای عشق" یک رابطه جنسی است که به هدف به وجود آمدن عشق انجام می شود.

"سکس برای عشق" بیشتر در بین خانم‌ها مشاهده می شود و دارای چند علت می باشد:

الف- کسانی که فکر می کنند که با انجام سکس به درجه ای از معرفت و عرفان می رسند. این طرز تفکر به شدت غلط و اشتباه است. انسان‌ها با آمیزش جنسی به ارضاء می رسند نه به عرفان.

ب- افرادی که سکس را مقدمه عشق می دانند و فکر می کنند که تداوم عشق در انجام آمیزش جنسی است. این افراد، کوشش می کنند که از راه وابستگی جنسی، عشق و علاقه را به وجود آورند. در این نوع موارد، فرد برای اینکه بتواند عاشق فرد مقابلش شود و یا فرد مقابلش را عاشق خود کند به اعمال جنسی روی می آورد.

عشقبازی کار بازی نیست ای دل سر بباز
زان که گوی عشق نتوان زد به چوگان هوس (حافظ)

آمیزش جنسی نمی تواند جایگزین عشق و یا جزیی از عشق بشود. افرادی که آمیزش جنسی را جزئی از روابط عاشقانه می دانند باید به این نکته فکر کنند که حیوانات نیز مانند انسان‌ها آمیزش جنسی انجام می دهند ولی عاشق یکدیگر نیستند. روابط جنسی، دقایق کوتاهی از زندگی مشترک بین زن و شوهر را پر می کند. ولی بقیه دقایق زندگی را می توان با عشق پر نمود.

اولین دلیل انسان‌ها برای آمیزش جنسی، ارضاء میل جنسی است، نه به خاطر تولید مثل. آمیزش جنسی را نباید به عنوان منبع اصلی لذت در نظر گرفت، زیرا آمیزش جنسی باعث رشد و پیشرفت انسان نمی شود. جوامعی که برای نیازهای اولیه مانند خواب و خوراک و پوشاک و مسائل جنسی

ارزش زیادی قائل می شوند و آمیزش جنسی را جزو منابع اصلی لذت قلمداد می کنند معمولاً دچار عقب ماندگی فرهنگی هستند.

سکس را می توان به دو نوع تقسیم کرد: در نوع اول، سکس برای کاستن از فشار جنسی انجام می شود و طرف مقابل نقش فردی نجات دهنده و آسایش بخش را دارد و در نوع دوم، سکس برای لذت بردن انجام می شود و فرد مقابل به عنوان یک وسیله کم ارزش برای ارضای جنسی به حساب می آید.

عشق نه برای سکس است نه برای ازدواج است و نه برای خوشبخت شدن. عشق باید برای عشق باشد.

"عشق برای عشق" یعنی اینکه:

1- در روابط انسانی، جریان عشق به صورت دو طرفه می باشد. هر فرد، دوستدار کسی باید باشد که وی نیز متقابلاً او را دوست داشته باشد.

2- عشق نباید در مسیر و کانالهای دیگری به کار برده شود. اگر عشق در مسیر و کانالهای دیگری برای رسیدن به سکس و پول و شهرت و... باشد، به بیراهه کشانده می شود و ماجراهای حاشیه ای زیادی را تولید می کند. عشق باید در مسیر تداوم عشق باشد تا به بیراهه نرود.

با تعریفی که از عشق در فصل اول ارائه شد می توان این نتیجه را گرفت که همه انسانها، بدون در نظر گرفتن جنسیت، می توانند به یکدیگر عشق بورزند.

3- عشق و جنایت:

در روزنامه ها و جراید به جنایات و خودکشی هایی که به دست عاشقان بیقرار که به خاطر ناکامی در عشق اتفاق افتاده اشاره های فراوان می شود. سؤالی که در اینجا به ذهن می رسد این است که آیا عشق، انسانها را به مرز جنون و جنایت می کشاند؟ آیا عشق، عقل و هوش و حواس را از انسانها می گیرد و راه جنایت را برای آنها باز می گذارد؟

نه، اصلاً این طور نیست. اگر نگاه دقیق تری به افرادی که به خاطر مسائل عشقی دست به جنایت زده اند، انداخته شود مشخص می شود که آنها دارای عشق حقیقی نبودند و افرادی عجول، احساساتی و آرمان گرا بوده اند.

افراد کثیری در جامعه هستند که در عشق شکست می خورند ولی دست به انتقام و جنایت نمی زنند. این امر گویای نقش شخصیت در زمینه عشق می باشد. معمولاً افرادی که مرتکب جنایات عشقی می شوند افرادی بوده اند که فکر می کردند که اگر به وصال برسند مهمترین چیز را به دست می آورند و اکنون که در عشق ناکام شدند فکر می کنند که مهمترین چیز یا همه چیزشان را از دست داده اند و چیز دیگری برای از دست دادن ندارند و مرتکب انتقامهای هولناکی می شوند که باعث قربانی شدن خود یا معشوق و یا افرادی دیگر می شود.

ناکامی عشقی به معنای شکست در تمامی جنبه های زندگی نیست و ثانیاً ناکامی عشقی قابل جبران است. تنها چیزهایی که در زندگی نمی توان جبران کرد عمر و جان است.

ازدواج و...

ازدواج، تنها یک قرارداد رسمی برای زندگی مشترک است و تنها هدف صحیح از ازدواج، تشکیل خانواده است.

ازدواج، راه حل مناسبی برای رفع مشکلات نیست. با ازدواج، نمی توان افراد بزهکار را سر به راه نمود و یا نمی توان کسی را پایبند به اصول اخلاقی کرد. ازدواج، راهی برای درمان بیماری های روانی نیست. ازدواج نباید به عنوان راه گریزی از فقر در نظر گرفته شود. زیرا ممکن است بعد از ازدواج هم ممکن است فقر سراغ انسان بیاید. ازدواج هم مشکلات مخصوص خود را دارد و بعد از ازدواج هم نمی توان تضمینی برای رفع مشکلات داد.

ازدواج های فعلی که بدون سرمایه های مالی و پشتوانه های اقتصادی (شغل و مسکن) صورت می پذیرد نه تنها باعث کاهش سطح رفاه می شود، بلکه مشکلات اقتصادی را به مشکلات دیگر اضافه می کنند و در واقع، باعث تقسیم فقر است.

از سویی دیگر، پول و ثروت نمی تواند تمامی نیازهای انسانها را برطرف کند. پول و ثروت تنها می تواند باعث رفاه و راحتی انسانها در زندگی شود. میزان مشخص و معینی از پول و ثروت برای رفع نیازهای اولیه هر انسان (خوراک و پوشاک و مسکن و...) لازم است ولی همه مشکلات، با پول و ثروت حل نمی شود. کسانی که از فقر مالی شدیدی رنج می برند، به دو علت دچار فقر فرهنگی نیز می شوند: دلیل اول این است که این افراد نمی توانند از امکانات فرهنگی و آموزشی مناسبی بهره مند گردند و دلیل دوم این است که ذهن این افراد انباشته از مسائل و مشکلات اقتصادی است و نمی توانند به مسائل فرهنگی فکر کنند. همچنین، استفاده از پول و ثروت زیاد نیز باعث رفاه زدگی و فخرفروشی و دنبال کردن مسائل جزئی و کم ارزش می شود.

یکی از معیارهای ازدواج، زیبایی است. زیبایی یک خصوصیت ظاهری است. زیبایی نسبی است و برای افراد متفاوت می باشد. مثلاً چهره یک فرد برای یک نفر زیبا و برای فرد دیگر زشت است. (در یکی از قبيله های آفریقای بزرگی غده گواتر از جنبه های زیبایی به حساب می آید!) نکته بعدی در زمینه زیبایی این است که یک چهره زیبا همیشه زیبا باقی نمی ماند و بر اثر مرور زمان و حوادث و بیماریها تغییر می کند. نکته دیگر اینکه اگر هر فردی، زیباترین چهره یا تابلوی جهان به مدت طولانی ببیند آن چهره و یا تابلو بعد از مدتی برایش تکراری و بی معنا می شود. همچنین زشت و زیبا بودن همسر نمی تواند باعث بدبختی و یا خوشبختی فردی گردد.

ازدواج نه باعث تکامل و رشد و نه باعث نقص و اشکال در انسانها می شود. انسانها با ازدواج به یک مرحله جدیدی از زندگی پا می گذارند که می توانند هم در آن رشد و تعالی داشته باشند و هم سقوط و زوال.

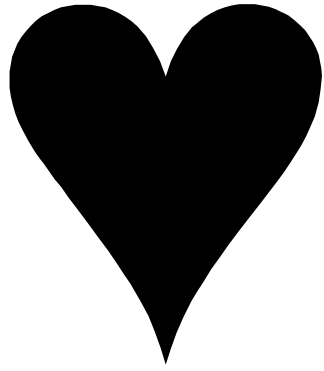
ازدواج با فرد سالم و منطقی که اعضای خانواده اش غیر منطقی هستند چندان درست نمی باشد. زیرا باز هم دخالت های خانوادگی در زندگی مشترک تأثیرات نامطلوبی را بر جا می گذارد.

در ازدواج، هر چه زوجین از لحاظ عقیدتی و فرهنگی به هم نزدیکتر باشند، اختلافات کمتری بروز می کند و احتمال طلاق کمتر می شود.

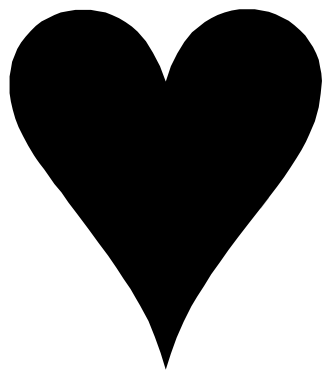
آنچه که در شناخت همسر آینده مهم است، میزان عمق شناخت شخصیت همسر است. بسیاری از ازدواجهایی که به طلاق انجامیده است، به خاطر کمبود شناخت شخصیت یکی از همسران و یا هر دو آنها بوده است. متأسفانه، بسیاری از زوجها قبل از عروسی برای همدیگر نقش بازی می کنند و شخصیت واقعی خود را بروز نمی دهند که این کار باعث فریب طرف مقابل می شود. اگر زوجها در دوران قبل از عروسی یا در دوران نامزدی شخصیت واقعی خود را آشکار کنند، در آینده به مشکلات کمتری دچار می شوند.

انتظارهای طولانی در ماجراهای عشقی و ازدواج مردود است. زیرا اگر نتیجه مثبتی نداشته باشد، کمترین ضرری که به فرد وارد می شود، به هدر رفتن عمرش می باشد. همچنین در جامعه افرادی پیدا می شوند که به صورت مزایده ای ازدواج می کنند. یعنی به صورت همزمان به چند نفر پیشنهاد ازدواج می دهند و بعد از رزرو کردن آنها، یکی را به عنوان بهترین، برای خود انتخاب می کنند و افرادی که در این مزایده رد شده اند را در سطل آشغال می ریزند.

سخن عشق نه آن است که آید به زبان
ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنود (حافظ)



FOR



BY: Mehdi Amin Jafari